

الرسول ممن ينقلب على عقبيه .»

و ان الذين اوتوا الكتاب ليعلمون انه الحق من ربهم وما الله بغافل عما يعملون -  
 الذين اوتوا الكتاب، بقرینه ليعلمون... ظاهر در علمای یهود و نصاری است - چون  
 توده اهل کتاب چنین علمی نداشتند، باحتمال و تأویل شامل همه اندیشمندان میشود .  
 ضمیرانه راجع به قبله باعتبار تحول آنست : نفی و معارضه اهل کتاب از این  
 جهت نیست که قبله یا تحول آنرا بحق میدانند - آنها از خبر گذشتگان و متون اصل  
 کتاب، یا چون کعبه اولین بناء توحید و بانی آن ابراهیم پدر انبیاء است و پیمبر اسلام  
 تابع ملت ابراهیم می باشد - میدانند که این قبله و تحول آن حق است .

شاید ، ضمیرانه راجع به پیمبر اکرم (ص) باشد که در کتابها و اشارات گذشتگان،  
 یکی از نشانه‌های او روی آوردن به مسجد الحرام است ، پس چون او را حق میدانند  
 قبله او را بحق می شناسند . انگیزه مخالفت آنها برای نگهداری مرزها و امتیازاتی  
 است که خود ساخته اند نه آنکه از جانب پروردگار باشد .

اهل کتاب بمعنای وسیعتر، اندیشمندان و پیشروان فکرینند آنها میدانند که اساس  
 جهان و ساختمان انسان بر تکامل و تربیت است و واقعیت و حقی از این آشکارتر نیست و  
 هر چه مرزهای محدود فکری را بردارد و راه تفاهم و تکامل و تربیت انسان‌ها را باز نماید  
 همان حق و از جانب پروردگار میباشد . هدف پیمبران و مصلحین همین بود که مردم  
 را از نقص و برگشت باز دارند و محیط تکامل و تربیت را فراهم و باز نمایند. ولی  
 پیروان آنها دچار انحراف شدند و بانگیزه امتیازجویی مرزهای عقیده‌ای و اجتماعی  
 و جغرافیائی، برای توده‌ها ساختند و از درك حق بازشان داشتند. چون این اعمال و  
 ساخته‌ها مخالف حق است دوام ندارد و گرفتاریها دارد: وما الله بغافل عما يعملون.

و لئن ایت اللین اوتوا الكتاب بكل آیه ما تبعوا قبلتك - از این آیه معلوم میشود  
 که آنحضرت از معارضه و مقاومت اهل کتاب رنج میبرد و میکوشید تا شاید قبله حق  
 را بپذیرند و در يك صف در آیند تا دعوت خالص ابراهیم بانی این خانه را در برابر  
 دنیای شرك احیاء نمایند . بیان مؤکد این آیه از جمود و تعصب آمیخته بامتیازجویی  
 آنها پرده برمیدارد و امید آنحضرت را از آنها قطع مینماید تا با اراده قاطع به قبله

خود و انجام رسالتش روی آرد : اگر هرگونه دلیل و برهان پیش آری و آیاتی که در قرآن و کلام و شخص تو است بآنها بنمایانی ، اینها تغییر جهت نمیدهند و پیرو قبله<sup>۲</sup> تو نمیشوند. اینها خود میدانند که اگر از این قبله پیروی نمایند باید از همه ساخته‌ها و امتیازات خود چشم ببوشند، با آنکه هرچه چشم دارند بآنها دوخته‌اند. آنها همیشه خود را متبوع دیده‌اند پس چگونه تابع قبله<sup>۲</sup> تو با همه احکام و مقرراتش میشوند ؟

وما انت بتابع قبلتهم - تو هم ، فرمان و برهان پروردگار نمیتوانی تابع قبله آنها شوی . جمله اسمیه ثبات را میرساند .

وما بعضهم بتابع قبله بعض - از قبله یکدیگر نیز پیروی نمی‌نمایند - گرچه در مخالفت با قبله اسلام در يك صف می‌باشند - چون مشخص هر آئینی قبله و احکام ناشی از آنست ، پیروی از هر قبله پیروی از آئین است نه تغییر جهت ظاهری . بتابع ، مشر بهمین است .

وثن البعث اهلهم من بعد ما جالك من العلم انك اذا لمن الظالمين - بسباق آیات ، این خطاب تهدیدآمیز و شدید، راجع به مسئله قبله است. این تهدید متوجه کسی است که هیچگاه پیروی از هوای دیگران و خواست خود ننمیدود - و همیشه ، بخصوص راجع بقبله چشم با آسمان وحی دوخته بود : « قد نرى قلبك وجهك فى السماء » - تا پیروان او و پیشوایان آئینش - پس از علم بحق و تشخیص آن ، از هواهای امتیازجویان و عوام پیروی ننمایند - و در گرفتن حق و عمل بآن صریح و قاطع باشند. چه رسد باینکه هواهای هوا پرستان را بر ننگ دین در آورند و زیر سرپوش مصلحت اندیشی آنها را توجیه و اثبات کنند . حق از جانب پروردگار و برای تربیت و رشد خلق، و سواى آن هوا و باطل و ستم است : انك اذا لمن الظالمين .

الذین آتیناهم الكتاب يعرفون ابناءهم - ضمیر مفرد يعرفونه راجع به پیمبر یا قبله او یا هر دو از جهت ملازمت است : آنها که کتاب را دریافته و بدان رسیده - این پیمبر و احوال و اخلاق و آئین او - یا قبله و تحول و نشانه های آن را آنچنان می‌شناسند که منشأ و مولد و احوال و صفات و دوران زندگی پسران خود را می‌شناسند. رجوع از خطاب يعرفونك، به غایب يعرفونه - اشعار بلیغی به معرفت قبلی

آنها دارد - از پیش - که دنیا نیامده بود . این تشبیه بس رسائی است در باره شناسائی صفات و مولد و منشأ و دعوت و قبلهٔ پیمبر اسلام - زیرا پدران به پسران مورد علاقهٔ خود اینگونه نزدیک و شناسا هستند - ولی فرزندان پدران و همچنین برادران و دیگر خویشاوندان ، یکدیگر را چنین نمیشناسند .

**وان فریقا منهم لیکنون الحق وهم یعلمون** - با اینگونه شناسائی ، گروهی بهمان انگیزه‌های خلقی، آن حق را همی می‌پوشانند - با علم بحق یا با علم باین کتمان - و گروههای دیگر را در گمراهی میدارند . با اینگونه علم و کتمان ، دیگر گفته‌ها و استناد های اهل کتاب چه اعتبار و ارزشی دارد که مسلمانان بخواهند آئین و پیمبر و قبله شانرا این حق پوشان دین فروش امضاء نمایند .

**الحق من ربك فلا تكونن من الممترین** - الحق ، خبر برای ضمیر مقدر راجع بقبله و تحول آن ، من ربك حال یا خبر دوم ، یا الحق مبتداء اشاره بحق معهود یا مطلق ، من ربك خبر : آن قبله حق است در حالیکه از پروردگار میباشد - حق همان است که از پروردگار تو آمده . این مقیاس کلی حق است : هر چه صفت رب را بنمایاند و منشأ تربیت و کمال باشد ، آنهم ربوبیت مضاف بشخص رسول - ربك - که ربوبیت تشریحی و برای تربیت انسانها باشد . قبله مسجد الحرام ، مظهر وسیع و پرمایه‌ایست از تربیت فرد و اجتماع و طریق تکامل .

**فلا تكونن من الممترین** - پس شك و تردید در آن راه و رخنه ندارد . توجه خطاب بشخص رسول ، از جهت آنست که او کاشف و مبین حقایق و معارف و رافع شکوک و تردیدهاست و گرنه با تابش آیات وحی غبار شك و تردید در روحش نمی‌نشست .

**ولكل وجهه هومولیها** - تنوین لکل بجای مضاف الیه مقدر است . وجهه با استعمال شایع ، جهتی است که بانگیزه ذرونی و روی باطن بآن روی آورده شود . ضمیر «هو» راجع به ربك است : همان رب مضاف که وجههٔ تو را بسوی رب مطلق گرداند . ضمیر «ها» راجع به وجهه و قبله مظهر وجهت روی ظاهر است . اگر بقرینهٔ مقام ، مضاف الیه لکل ملت یا آئین یا رسول یا همه باشد ، جملهٔ اثباتی هومولیها ناظر بتشریح میباشد : هر آئین یا ملت یا رسالتی را وجهه‌ایست که خداوند بر طبق

شرائط و مصالح، آن وجهه را از سوئی بسوئی گرداننده است و آن وجهه پدیدآورنده قبله و مشخص هر آئین و ملت است؛ قبله ابراهیم و اسماعیل کعبه بود، قبله یهود صخره بیت المقدس گشت و همچنین قبله نصاری و دیگر ملل. و با تغییر وجهه، قبله بهمان سوی گشت که آغاز از آن بود: «ان الزمان قنقدار».

شاید بقرینه تنوین و تقدیر مضاف الیه، مفهوم لکل، تعمیم و گسترش بیشتری یابد و همه موجودات را فراگیرد؛ جاذبه‌ها و میلیهای طبیعی و فطری و تشریحی که هر يك از پدیده‌های جهان را در جهت و غایتی خاص میکشاند؛ از مفردات بترکیبات برتر و برتر و همچنین. همین حقیقت ساری و کلی، برای ارائه هدفهای انسانی و اجتماع آن، بصورت قبله درمی آید. بتناسب این تعمیم میشود ضمیر «هو» راجع به «کل» شود؛ هر يك بانگیزه و تحرك ذاتی یا ارادی خود، برگرداننده آن وجهه از سوئی بسوئی هستند. از چه سو به چه سو؟ در آیه تصریح نشده؛ از گرایش به ماهیت محدود و پیچیده خود - بسوی ترکیب و پیوستگی - بسوی نیروی جمعی، بسوی بساطت و کمال....

با نظر دیگر، این وجهه وجه رب مطلق است که مضاف و منعکس در ذوات گشته و بصورت وجهه‌های متنوع و مختلف تجلی نموده و همه را بسوی رب مطلق میکشاند تا همه شخصیت‌ها و وجوه فانی، ووجه رب باقی میماند: «کل من علیها فان و یبقی وجه ربك ذوالجلال والاکرام».

بنابراین، وجهه تعبیر دیگری از امر، و این آیه تعبیر دیگری از رجوع بحق است: «ألا الی الله ترجع الامور - ألا الی الله تصیر الامور»، این وجهه و امر رجوع، هر موجودی را مستقیماً بسوی مسیر و غایت مشخص آن پیش میبرد تا بمرحله انسان رسد که تکمیلش با اراده و اختیار است و محیطی متناسب با آن باید فراهم گردد تا هدفش تصویر و مشخص گردد و انعکاس تحرك بسوی هدف در صفات و اعمال ظهور نماید و از انحراف و توقف داشته شود و میدان مسابقه در خیر باز گردد:

فاستبقوا الخیرات - تفریح و جواب شرط مقدر است و هیئت فاستبقوا، طلب و کوشش

در مسابقه را می‌رساند - خیرگزیده شده از کمال است : چون هر چه و هر که را وجهه خاصی است که خداوند یا آن وجهه ، رویش را به جهت سمتی میگرداند. پس بجای کوشش در توحید و وجهه یا قبله و اختلاف و تصادم درباره آن که موجب صرف استعدادها و بازماندن از خیر و کمال می‌گردد، باید میدان مسابقه در خیر را باز کنید و در آن از هم پیشی بگیرید : چه منظور اصلی اختلافات همین است: «ليس البران تولوا وجوهكم قبل المشرق والمغرب ولكن البر من ...» .

امر و تفریع فاستبقوا ، اشعار باین دارد که وجهه استعدادی و نهادی همه ، در جهت خیر است و با باز شدن میدان بروز استعدادها و مسابقه برای وصول بخیر ، استعدادها به فعلیت می‌رسد تا از هر خیر اضافی بخیر دیگر و از ربوبیتی به ربوبیت برتر تا بخیر و کمال مطلق برسند:

بس که هست از همه رو و ز همه رو راه به تو - به تو برگردد اگر را هر وی برگردد  
 اینما تگونیوا یات بکم الله جمیعا - فعل لازم چون به باء متعدی شود مانند :  
 «اتی به ، ذهب به ، خرج به ، مصاحبت فاعل را بامفعول در جهت حرکت می‌رساند .  
 جمیعا ، حال برای ضمیر جمع مخاطب است: شما هر جا و در هر وضع باشید ، خداوند شمارا همگی با خود می‌آورد.

اگر معنای وجهه و وجه رب باشد بامصاحبت و اتیان و جمع مناسبتر و هم آهنگتر می‌باشد : همان وجهه رب مضاف که در نهاد هر موجودی جلوه و جذبه دارد - چون با مسابقه در خیر متجلی تر و جاذب تر گردید شمارا بسوی خدا - خیر و کمال و رب مطلق - میکشاند. این کشش و جذب اثر قدرت نافذ او در وجود و ماهیت همه موجودات است : ان الله علی کل شیء قدیر .

ومن حیث خرجت فول وجهك شطر المسجد الحرام - تکرار این امر و متعلقات آن، تأکید و تشدید نسخ سابق و تثبیت لاحق و تممیم در زمان و مکان و احوال ، زمینه تعلیلها و اسرار ، نمودار تحیرها و شبهه‌ها ، میباشد. تا از هر قبله و وجهه آزاد و برکنده شوند و آسان و بیکرو بمسجد الحرام روی آرند و هیچ جاذبه مخالفی قلب و قالب و صف آنها را از قبله مسجد الحرام که الهامبخش تعالیم و شریعت و نظامات و هدفهای اسلام و

مشخص مسلمانان است نگرداند. فیدمقدم من حیث خرجت، دورنمایی از ورود و خروج آنحضرت باعتبار رسالتش، در هر محیط اجتماعی و جغرافیائی و ابعاد زمانی و مکانی و فکری را مینمایاند. و اشعار به تطور و تکامل آئینش دارد: او در پی او پیروانش که مبلغ رسالت او میباشند، در هر جا و هر محیطی تمکن یافتند و از آن خارج شدند، باید بمسجد الحرام روی آرند: «کنتم خیرامة اخرجت للناس» - نه باید در سرزمینهای دیگر مردم جایگیرند و تحلیل بروند و نه مردم و سرزمینها را اشغال کنند.

وانه للعق من ربك - باید حق را دریابند و خود را مظهر و مجری ربوبیت دانند و بتربیت خلق پردازند.

وما الله بغافل عما تعملون - این تهدید و بر گشت خطاب از شخص رسول به امت، مؤید همان مطالب است که از این آیه دریافت شده: خداوند مراقب سمتگیری و حق جوئی و سرپرستی شما ملت اسلام است و از آن هیچ غافل نیست و اگر انحراف و ستمگری و سلطه یابی پیش گرفتید، چشم نمی پوشد.

ومن حیث خرجت فول وجهك شطر المسجد الحرام وحيثما كنتم فولوا وجوهكم شطره - درباره جنین تحول پرشکوه و تحول آفرینی، این گونه تکرار و ترتیب مشروح بجای اشارات و ضمائم - در حد اعلاى بلاغت و مبین اهمیت آن در آن زمان و برای همیشه است که: توای پیمبر از هر وضع که خارج شدی و شما امت اسلامی در هر وضع و مکان و بعدی که پایه گرفتید - همه با هم و همه در پی رسول پیشرو - روی از هر چه بگردانید و بسوی مسجد الحرام آرید!

لئلا يكون للناس عليكم حجة - لئلا... تعلیل او امر - فول - فولوا - است. مفسرین - بقرینه آیات گذشته، للناس را اشاره بمردم معهود که اهل کتابند فهمیده اند - گویند: در بشارات پیمبران گذشته تصریح شده است: که پیمبر آخر الزمان از نسل اسماعیل و پیرو قبله ابراهیم است. پس اگر قبله مسلمانان بآن سوی نمیکشت آنها احتجاج مینمودند: که این شخص آن رسول موعود و موصوف نیست.

این توجیه مستقیم نیست زیرا با این توجیه، تصریح به اهل کتاب بجای الناس، آنها در جنین موردی مناسبتر است. دیگر اینکه اگر چنین احتجاجی پیش از تحول قبله داشتند،

در میان افراد خاص از علمای اهل کتاب بوده که به اشارات متون اصلی کتابهای خود آشنا بودند و بیقین اینگونه مسائل را به عامه مردم خود نمیگفتند چهرسد به مشرکین و مسلمانها . و بناباین توجیه، یکی از علل تغییر قبله بستن راه احتجاج افراد مخصوص آنها در میان خود بوده، و این با حکمت تشریح هیچ حکم الهی سازگار نیست . آنها چنین حکمی

ظاهر الناس، همان عامه و توده مردم است که همه احکام اسلام برای آنها و قبله هم باید برای آنها باشد. ان اول بیت وضع للناس - مثابة للناس - قیاماً للناس - منافع للناس<sup>۱</sup>، مردم را بخواهند یا نخواهند قبله ای باید بحق یا باطل، بسودشان یا زیانشان - تا بآن روی آرند و در برابر آن سرفروود آرند. قبله های ادیان گذشته، مراکز قدرت، کاخهایی که از آنها سر نوشتشان تعیین میشود، مرامها (ایدئولوژیها) ساخته و پرداخته میگردد، برای همه و در هر زمان نمیتواند قبله باشد. این قبله ها برای ملتی یا طبقه ای و بزبان دیگران است مردم را از هم جدا و منافع حیاتی شانرا سلب مینماید و از قیام بحق باز شان میدارد .

قبله اسلام باید با رسالت و هدفهایش هماهنگ باشد و در هر زمان و مکان و از دور و نزدیک همانرا بوضوح مشخص نماید و بنمایاند . اگر قبله اسلام چنین اعجازی نداشته باشد و با رسالتش که برای همه مردم است هماهنگ نباشد ناقص و نارسا است ، و به مردمیکه چشم باز میکنند و مرامها و قدرتها و محیطها چشمشانرا بسته و یکسر محکومشان نکرده و به قالب دلخواهشان در نیاورده و مردمیکه ستمزدگی را احساس میکنند ، حق احتجاج میدهد - احتجاج بر مسلمانهایی که برای همیشه مسؤول رسالت اسلامند و برای مردم باید خروج و قیام نمایند « اخرجت للناس » - لئلا یکون للناس علیکم حجة .

الا الذین ظلموا منهم . فلا تخشوهم و اخشونی - استثناء از مفهوم لئلا یکون ، و بجای کلمه کوتاه الا الظالمین - برای نمایاندن ظلم مستمر و از گذشته، و مشعر بدینستأ احتجاج است : پس از تحول قبله روی گرداندن از هر قبله و روی آوردن بمسجد الحرام،

۱ - اشاره بآیاتیکه اسرار کعبه و حج را مینمایاند .

دیگر زمینه‌ای برای احتجاج و اعتراض نمی‌ماند - مگر از کسانی که ستم پیشه کرده و در راه ستم و سلب حق مردم پیش رفته‌اند - اینان احتجاج مینمایند نه بحق، از روی ستم - اینها برای بهره‌کشی از مردم میکوشند تا مردم را رو بسوی خود و قبله‌های ساخته خود چشم و گوش بسته بدارند و با هر قبله‌ای که مردم را از هر قبله آزاد مینمایند معارضه و احتجاج دارند .<sup>۱</sup>

فلا تخشوه، تفریع از لئلا... یا جمله آیات قبل و اسرار قبله است - چون این قبله در جهت ربوبیت و برای عموم مردم است، دیگر نباید از مردم نگران باشید - چون مردم بفطرت خود حقیق و آزاد منشند - وقتی که این قبله را با همه آثارش شناختند بآن روی می‌آوردند - از طبقه ظالم و حاکم هم نباید نگران بود - زیرا قدرت ظالم مظلوم است، و همینکه مظلوم قبله خود را گرداند و برای حق قیام نمود، ظالم زائل میشود - و دیگر حق را نمی‌تواند بیوشاند . بنابراین ضمیر «هم» میتواند راجع به الناس، و الذین ظلموا، هر دو باشد . نگرانی فقط باید از خدا داشته باشید که مبادا ادب و آداب قبله اثر راجحانکه باید نگه‌دارید و رسالت و هدایت آنرا نرسانید: واخشونی.

**ولاتم نعمتی علیکم وعلکم تهتدون** - دو تعلیل نهائی دیگر برای روی آوردن باین

قبله است: - **تعمیم نعمت رسالت:** این قبله و تعالیم آن درس تمرینی و عملی برای انجام و پیش برد اصول و فروع رسالت اسلام است: - به صفت در آمدن شبانه روزی و سمتگیری از دور و نزدیک، تشکیل جماعت‌های روزانه و هفتگی و سالیانه در آن جهت، توحید فکری و عملی و تفاهم در خطوط اصلی، از میان بردن فواصل فکری و زمان و مکان، باید پیوسته مسلمانان را هشیار دارد و استعداد‌های معنوی و مادی آنها را به حرکت آورد . این نعمتی است که همه‌گونه نعمت را در بر دارد - دیگر اهداء: کوشش پی‌درپی برای رهائی از تحیر و گمراهی در راه یافتن بهر حق و خیری - هدایت بدربافت‌الهامات مسجد الحرام - که راه‌های توحید و تفاهم را هر چه بیشتر باز مینماید، و آن فروغ توحیدی که از ابراهیم در این قبله پرتوافکند و با وحی محمدی (ص) فروزان شد و گسترش

۱ - پادشاه نومسلمان غسانی «حبله بن ایهم» را عربی هنگام طواف تنه زد و او مشتکی به پینی عرب نواخت . همینکه در کنار خانه خدا و در مقابل خلیفه در معرض قصاص قرار گرفت گفت «این از توده مردم و من از مملو کم‌اه و مرتد شد .



یافت ، باید پیوسته هادی مسلمانان باشد، به طریق تکامل بشری، به حل مسائل پیچیده زندگی، رفع تفرقه‌ها، ناتوانیها و پراکنده‌گونی و پراکنده‌جوئیها ...

اختلاف طول این آیات و ایقاعات و آهنگهاییکه از شدت و خفت ، فصل و وصل و ماده و هیئت لغات و ترکیب کلمات و تشابه و اختلاف حرکات برمی‌آید، نمودار مطالب و مقاصد و برخوردها و اندیشه‌ها میباشد که خود روی دیگری از اعجاز قرآن است .

مراجعه به دو جزء آخر پرتوی از قرآن و تعمق در آنچه در پایان هر سوره آمده تاحدی می‌تواند میزان برای دریافت این خصوصیات در دیگر آیات باشد .



همچنانکه فرستادیم در میان شما پیغمبری از خود شما که همی‌میخواند بر شما آیه‌های ما را و شما را تزکیه می‌نماید و همی می‌آموزد به شما کتاب و حکمت را و می‌آموزد به شما آنچه را که خود نمیدانستید .

پس بیاد آرید مرا تا بیاد آرم شما را و سپاسدارید برای من و ناسپاسی نکنید مرا .

هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید : یاری جوئید بصر و نماز - بر راستی خداوند با صابران است .

و نگوئید مر کسانی که کشته میشوند در راه خدا ، مردگانند . بلکه زندگانند و شما دریافت آنرا ندارید .

و بیقین می‌آزمائیم شما را بچیزی از ترس و گرسنگی و کاهش ازمالها و جانها و بهرها ، و نوید ده صابران را .

همانها که چون مصیبتی آن را رسد گویند بر راستی ما برای خدا و ما بسوی او باز آیندگانیم .

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا  
وَيُزَكِّيْكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمُ  
مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿١٠٠﴾

فَلَا تَكْفُرُوا بِالَّذِينَ آذَنُوا بِشُرُوكِ اللَّهِ وَإِن كُفِّرُوا كُفْرًا ﴿١٠١﴾

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ  
اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿١٠٢﴾

وَلَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمواتٌ بَلْ  
أَحْيَاءٌ وَ لَكِن لَّا تَشْعُرُونَ ﴿١٠٣﴾

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَفْسٍ مِّنَ  
الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَ نَبِّئِ الصَّابِرِينَ ﴿١٠٤﴾

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا  
إِلَيْهِ راجعون ﴿١٠٥﴾

همانها - بر آنها درودهایی از پروردگارشان  
و رحمتی است و همانها، آنها را یافتگانند.

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ  
وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿۱۳۰﴾

بدستی صفا و مروه از شمارهای خدا است پس  
کسیکه حج آن خانه نمود یا عمره گذارد  
پس بر او گناهی نیست که بان دو طواف کند  
کسیکه با فروتنی بیشتر خیری انجام دهد  
پس خداوند سپاسدار و پس دانا است .

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ لَمَن حَجَّ  
الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ  
بِهِمَا وَ مَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ  
عَلِيمٌ ﴿۱۳۱﴾

### شرح لغات :

- ارسال: رها نمودن ، کسی را برای ابلاغ رسالتی فرستادن .  
یتلوا : از تلاوت : پی در پی خواندن ، و به دنبال رفتن .  
یزکی : الحکمه : رجوع شود به قسمت اول (آیه ۱۳۰) .  
ذکر : هشیاری ، یادآوری ذهنی ، گفتار بزبان ، شرف .  
شکر : شناخت نعمت و سپاسگزاری از آن ، بکار بردن نعمت در منظور منم .  
تبلون : مضارع مؤکد ، از بلاه : آزمایش بخیر یا شر ، بررسی نیکوید ، اندوه .  
اصاب : تیر را به هدف زد ، چیز را دریافت ، شخص را بیچاره نمود .  
مصيبة: فاعل اصاب : اندوه و سختی که بانسان اصابت نماید .  
الصفا : مکان مخصوص اعمال حج ، سنگ صاف و خالص .  
المروة : مکان دیگر اعمال حج ، سنگ سخت ، سنگریزه .  
شعائر : جمع شمار بسا شعیره ، نشانه ، نمودار - که انگیزنده شعور و نشاندهنده  
مقصود باشد .  
حج : قصد پی در پی و طولانی ، پیروزی بوسیله حجت و دلیل ، ریشه زخم را بیرون  
آوردن .  
اعتمر : محل را قصد و زیارت نمود ، عمل عمره انجام داد ، از عمره ماضی مجرد ،  
خانه مسکون شد ، آنرا بناء و آباد ساخت .  
جناح : گناه ، تمایل از حق ، شاید مرعوب از گناه فارسی باشد و شاید مشتق از جنح :  
بسوی اومایل شد ، کشتی در کناره بگل نشست .  
تطوع : خود را باطاعت واداشتن ، هر عبادت یا هر کار نیکی را بیش از واجب انجام  
دادن . از تطوع : فرمانبری ، فروتنی .

کما ارسلنا فيكم رسولاً منكم - بیان تشابه و نوعی تلازم ارسال چنین رسولی  
با اتمام نعمت : « ولانم نعمتی ... » و باز شدن آفاق هدایت « لعلکم تهتدون »

است که : اگر این قبله مشخص نمیشد نعمت رسالت بکمال و تمام نمیرسید . و نیز اگر این رسالتی که مترجم و مبین آن قبله است انجام نمیشد ، کعبه در انزوا و بی تحرك میماند و نظر بناء و بانی آن تأمین نمیگردید . پس این قبله و رسالت مکمل یکدیگرند . ابراهیم هنگام تأسیس بیت همین تمیم را از خدا میخواست : « ربنا و ابعث فیهم... آیه ۱۲۴ » - و خداوند پس از گذشت زمانها دعاء ابراهیم را اجابت نمود . بعث ، إشعار به زمینه استعدادی و فراهم آمدن شرائط دارد . ارسال ، ناظر به جهت فاعلی است که مانند کلیه صورتهای کمالی و فیض ربانی همینکه استعداد کامل شد ، کمال و فیض الهی بی مانع و آزاد رها شده و به مستعد میرسد : کما ارسلنا فیکم ...

طرح ابراهیم و دعاء و نداء او در ساختن بیت و مناسک اولی آن ضبط و ثبت شد ، پیمبران و منادیان پس از او که وارثین فکری و خویش بودند ، در محیط ها و شرائط مختلف و شرایط خود ، هماترا منعکس نمودند ، تا آنکه در زمان قدرت داود و سلیمان و در سرزمین قدس بصورت مسجد الاقصی درآمد که در سرزمین و میان قوم محدودی گیرنده و فرستنده امواج کعبه گردید ، عیسی (ع) پس از آن تعصب ها و سرکشی ها و تعصبات قومی ، ندای محبت و رحمت و اخلاق عمومی سرداد تا اصل توحیدی و اخلاقی دعوت ابراهیم را از محدوده قومی اسرائیل بیرون آورد و گسترش دهد . تصادمیکه میان تعصبات بنی اسرائیل و شریعت تورات ، و دعوت عمومی مسیح در گرفت زمینه را برای برگشت به اصل دعوت ابراهیم و ظهور آن بصورت رسالت جامع جهانی و قبله آن فراهم نمود و آن هسته و تنه پس از اختلاف شاخه ها بهمان ثمر و هسته برگشت ولی گسترده تر و افزاینده تر و از آرزوی بعث : « و ابعث » به تحقق و ارسال عمومی درآمد : کما ارسلنا ....

**تلو علیکم آیاتنا و یرکبکم** - آیات با شواهدیکه در قرآن است شامل آیات وجود و آیات لفظی و کسبی میشود . بقرینه تلو در این آیه آیات لفظی مورد نظر است که تنزل یافته و منعکس کننده آیات هستی و نظامات آنست .

تلاوت « پی در پی خواندن » آیات ملفوظ برای دریافت معانی و پیوستگی ذهن به آیات وجود است تا از اندیشه های وهمی و تخیلی و دریافتهای خالص ذهنی « ایده آلی »

واز شرك برهند و واقعیات و نظامات عمومی از آن جهت که با هم مرتبط و نمایاننده قدرت و تدبیر است در اذهان منعکس شود. بر اثر پاك شدن و برتر آمدن افکار، نفوس و اخلاقیات نیز تزکیه میشود زیرا خویهای پست چون تکبر و حسد و طغیان از آثار کوتاه اندیشی است و نیز اجتماع از عناصر ظلم و فساد پاك، و از هر سو بر راه رشد و کمال بازگردد. معنای تزکیه همین تطهیر و نمو و رشد را میرساند.

اینگونه تزکیه، پس از تلاوت آیات، روش فطری و اصیل برای تمهیم تعلیم است.

و يعلمکم الكتاب والحکمة و يعلمکم مالم تکنوا تعلمون - الكتاب ناظر به کتاب احکام و شریعت یا نوع کتاب، الحکمة آراء نظری و عملی محکم و ریشه دار است که با عقول فطری پیوند دارد، یا اصول عقاید و احکام و اسرار آن: «ذالك مما اوحى اليك ربك من الحكمة... اسراء» - «ولقد آتينا لقمان الحكمة... لقمان» - بقرینه اصول و او امریکه در این دو سوره ذکر شده، مقصود از «الحکمة» عقاید و آرائیست که پایه محکم فکری و مستند بدلیل باشد. و پیش از تعلیم کتاب و حکمت، تعلیم اصول و معارفی است که مخاطبین خود، نمیتوانند دریافت نمایند - تعبیر مالم تکنوا، بجای «مالا تعلمون» همین را میرساند که این رسالت، علوم و معارفی مستقیماً می آموزد یا درهای معارفی را میگشاید، که بوسیله استعدادهای عادی و پیشرفت فکری دریافت آنها امکان ندارد. با مقایسه جهشی که اسلام و تعالیم قرآن در جهت شناسائی اصول احکام و جهان و انسان و آغاز و انجام پدید آورده، با سیر آهسته ای که پیشرفتهای علمی آنها در جهت های خاص و صورت های مبهم داشت، تطبیق خبر این آیه با واقعیات تاریخ مشهود میگردد.

این هدفهای کمالی انسان است که این بعثت نمایانده و راه تکاملی است که باز نموده: تلاوت آیات، تزکیه، تعلیم کتاب و حکمت، تعلیم آنچه انسان خود بخود قدرت دریافت آنها را ندارد. در دعای ابراهیم که تزکیه پس از تلاوت و تعلیم آمده، گو یا منتهای چشم انداز ابراهیم را مینمایاند.

فاذکرونی اذکرم و اشکروالی ولا تکفرون - تفریع به آیه یا آیات قبل است.

تکرار ضمیرهای متکلم مفرد - فاذکرونی، واشکروالی، لاتکفرون (مخفف لاتکفرونی) - دلالت بر قرب و پیوستگی خاص مخاطبین با خداوند خطاب دارد : این بعثت که تلاوت و ترکیه و تعلیم نهائی آورده ، یا آن قبله توحیدی و بعثت تکمیلی ، باید شمارا بمرتبه‌ای از کمال و قرب رساند که پرده‌های شرك و اوهام و فواصل و موجبات غفلت یکسر از میان برود و مستقیماً مواجه با خداوند و نعمتهایش و در معرض تبادل ذکرش بنماید : فاذکرونی اذکرکم - شما بیاد او وادبیاد شما - نعمتهای او را بشناسید و در راهیکه نظر دارد بکار برید - واشکروالی - وهیچگاه نظر از او برنگردانید و تاسپاس نباشید : ولا تکفرون . این ذکر و شکر و نفی کفر است که روی حق را نمایان و شمارا باو پیوسته میدارد و شخصیت و مقام و نعمت‌ها را همی افزایش میدهد .

در این سه آیه ، بیست بار ضمائر خطایی بصورت فعل امر و مستقبل و ضمیر «کم» آمده . تا شخصیت مستقل فردی و اجتماعی مسلمانان هرچه بیشتر تکوین شود و با اتکاء بخداوندیکه چنین مقام بلندی با آنها داده مسئولیتها و تمهیدات خود را انجام دهند .

یا ایهاالذین آمنوا استعینوا بالصبر والصلوة ان الله مع الصابرين - استعانت، کوشش

برای جنب عون « یاری » کسی است که خود بتنهائی نمی‌تواند دفع مزاحم کند یا به مطلوب خود رسد . صبر - خودداری - به تعبیر عمیق‌تر ، پر کردن قوای اثرپذیر و خلال نفسانی از ایمان و اراده است تا در برابر انگیزه‌های درونی و عوامل بیرونی - ترسها ، آرزوها ، شهوات ، ناتوان و نفوذپذیر نشود و خود را نبازد . صلوات ، ارتباط کامل و جامع بامبداء قدرت، و دیگر افراد با ایمان است که بصف درمی‌آیند ، و تجدید عهد با خداوند و مسئولیتها و تکالیف است . برای کسانی که اینگونه ایمان نداشته باشند ، سب در برابر حوادث عادی زندگی ( بمعنای منحرف آن ) تسلیم و انصراف و حکومیت مییابد . آن صبر نتیجه حیات و هشاری و حرکت است ، و این غفلت و تسلیم و عقبگرد و مرگ . فرمان استعانت بصر و صلوة بعد از آنستکه اصول و خطوط حیات اسلامی مشخص شده - و مسلمانان باید برای پیشرفت رسالت خود تاریخ و مردم دنیا را دگرگون سازند و قبله‌ها را برگردانند و حکومت خدا و اراده او را مستقر نمایند . اینها دیگر نباید در برابر مقاومتها خود را بیازند و عقب برگردند و از تأخیر پیشرفت

مأیوس شوند .

پیامبران و پیروان صادق آنها هرچه قدرت و قهرمانی داشتند از همان مبدأ لایزال درمی یافتند و به چنان سلاح نیرومند روحی مسلح میشدند - رسول خدا (ص) آنگاه که خود بتنهائی یا با چند تن بی پناه قیام برسالت نمود . مأمور بقیام و نماز شب شد - تا درروز ، با چهره پرفروغ آفتاب و اشعه نافذ آن هما هنگشود و شعاع دعوتش را ابلاغ نماید : « یا ایها المزمّل قم الیل .... اناسنلقی علیک قولاً ثقیلاً ان ناشئة الیل هی اشدّ وطئاً واقوم قیلاً - ان لك فی النهار سبعاً طویلاً - سورة المزمّل » . پیروان اوهم برای پیشبرد این رسالت باید از صبر و صلوة قدرت و توان گیرند . اقامه صلوة که آنهمه در قرآن مکرر و مؤکداً آمده برای قرب و پیشرفت بسوی همین هدفهای الهی است . و همچنین صبر که قریب هفتاد بار در قرآن آمده . اینگونه نماز و صبر روح خاموش و مضطرب را پراز نور و نیرو میگرداند و امدادهای غیبی را جلب مینماید : ان الله مع الصابرين - اینگونه همراهی « معیت » خداوند با صابرين ، بیش از معیت عام است « و هو معکم اینما کنتم » - اثر این معیت خاص ، امداد و افزایش ایمان و روشن شدن راه پیشرفت و پایداری در آن می باشد . از این توصیف و نوید خاص به (الصابرين) معلوم میشود که در این آیه نظر بصبر است و صلوة برای تأیید و ایجاد روح توانا و مقاوم آنها آمده . در آیه ۳۶ - پس از فرمان « استعینوا » اتکاء به صلوة مورد نظر است : « انها لکبیرة .... » و صبر در طریق آن . این دو گونه تذییل و تعبیر ، گویا از نظر دو گونه روحیه و خلق مخاطبین باشد : مخاطبین آن آیه قوم بنی اسرائیل بودند که در اثر رنجها و فشارها دارای خوی مقاومت و صبر شده بودند ولی رابطه آنها از توجه و پیوستگی به پروردگار جهانیان « رب العالمین » که دعوت اصلی پیامبران است قطع شده بود - به آن خدائی برگشته بودند که از آن بنی اسرائیل بود و خود باید در خدمت آنها باشد - از اینجهت صبر و مقاومت آنها همیشه در طریق اعاده و حفظ و برتری قوم خود بوده و از روح صلوة که روی گرداندن از غیر خدا و روی آوردن به پروردگار عظیم و دیدن جهان و جهان آفرین از نظر خدا است ، غافل یا معرض بودند و اینگونه صلوة بر آنها بس سنگین بود : « انها لکبیرة الاعلی الخاشعین .. » - مخاطب

این آیه مسلمانانند که اصل ایمان و رسالتشان توحید خالص و ارتباط مستقیم و پیوسته با رب العالمین «صلوة» است، و برای پیشرفت این رسالت باید خود را آماده سازند و صابرو ثابت باشند.

**ولا تقولوا لمن يقتل فی سبیل اللہ اموات بل احياء ولكن لا تعلمون** - چون تصویر هیولای هراس انگیز مرگ پای ثبات و صبر را بیش از هر چه میلغزاند، این آیه مرگ مرگ در را بخنداند. را اعلام مینماید و لاشم و وحش آنرا از میان برمیدارد. و از گفتن واژه «اموات» در باره شهیدان نهی مینماید - چنانکه آیه «ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل اللہ امواتا...» از اندیشه مرگ آنان نهی کرده. در اجتماع پیشرو و مجاهد اسلام باید درباره شهیدان، کلمه «اموات» از زبانها و اندیشهها ساقط شود و حیات آنان با شکوه تجلی نماید: «بل احياء» - حیاتی مخصوص بآنها - از پای تا سرشان همه نور خدا شد. چون درره خدای بی‌پا و سر شدند - بقاء و حیات خاص آنها میتوان علم یافت، اما استشعار - دریافت کامل، آن را چنانکه باید نمیتوان یافت: «ولکن لا تعلمون». چون نظر این آیه، الغاء کلمه «اموات» درباره شهیدان و نمایاندن حیات خاص و برتر آنست نه اختصاص آنها بزندگی جاودان، دیگر موردی برای توجیهاتی از این قبیل که: این اختصاص راجع بزندگی برزخی یا بقاء آثار و نام است، نمی‌ماند.

**و لتبلونکم بهیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات** - فعل مؤکد - لتبلونکم، پیش‌گوئی آزمایش سخت و سازنده و لزوم آنست، تا مخاطبینی که محرك ایمان و مشخص شدن مسؤولیتها بحرکتشان آورده آماده برخوردها و رنجها و دگرگونیها شوند. بشیء، باباء ملا بست و هیئت تنکیری - برخوردی مستقیم و ابتلائی بیش از وضع عادی، و من الخوف و معطوفات تفصیلی آن، رویداد های گوناگون آنرا

۱- برای اینکه جوانان مدینه فاضله شجاع و قهرمان بار آیند - سقراط عظیم گفته: باید بآنها درسهای آموخت تا از اندیشه‌های هراس انگیز مرگ آزاد شوند و لغات و اشعار و اساطیری که عالم دیگر را تاریک و موحش مینمایاند و همچنین زاریها و بی‌تایبهاییکه به مردان بزرگ نسبت میدهند نباید بگوش آنها رسد و از زبانها و نوشتهها باید حذف شود و باید چنان آزادمنش بار آیند که: مرگ نه ذلت بندگی و مرگ دوستان و کسانرا فاجعه نپندارند - قسمتی از کتاب سوم جمهوریت افلاطون.

مینمایاند. الثمرات ، شامل هر گونه بهره های زندگی - کشت ، میوه ها، فرزندان - میشود ، که از آثار بهم خوردن امنیت عادی و حالت بسیج و دفاع و جهاد است . اینها که باید نظامات پست را وازگون کنند و زنجیرهای اسارت را از ملل بردارند و قبله ها را برگردانند، باید از چنین آزمایشهای خطیر چون پولاد آب دیده بیرون آیند - و از وازدگان ، خالص و متمایز گردند .

**و بشر الصابرين : الذين اذا اصابهم مصيبة قالوا انالله وانا اليه راجعون - خطاب**

جمع ، به شخص رسول (ص) عدول یافته تا از زبان و بصره صادق و شاهد او که طلیمه امیدها و پیروزیها و مقامات عالی است این بشارت نمودار شود . متعلق فعل بشر، صریح نیامده ، چون این بشارت بشاراتی را در بردارد که بیش از تصویر و بیان است . وصف الصابرين بجای اشاره و ضمیر ، اشعار بصبر و علیت دارد : به همانها که از میان ابتلائات صابرو سرفراز بیرون آمدند بشارت ده !. الذين ... توصیف و بیان این صابرين مورد بشارت است : کسانی که صبرشان از خواص صلابت جسم و خوی نفسانی نیست . چگونگی تفکر و دید جهانی و لطافت روح آنها را صابر و پایدار ساخته و تازیانه مصائب بیدارتر و هشیارتر و پایدارتر و فروغ ایمانشان را فروزان و میدان دیدشان را وسیعتر میگرداند : الذين اذا اصابهم مصيبة ... بینش برتر خود را با این تعبیر جامع اعلام مینمایند : قالوا انالله وانا اليه راجعون - ما در تصرف وملك خداوندیم و خود و هر چه داریم در حقیقت از آن او، و خواه نخواه بسوی او رهسپاریم . اینگونه اینها از پیچیدگی بخود و علاقه های موهوم بازو گسترده میشوند . بعکس آنها ، کسانی که بخود پیچیده و در لاک او هام خزیده اند و هدفی خدائی و برتر ندارند، در هجوم مصائب پیچیده تر میشوند و روبرو زوال میروند .

**اولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة و اولئك هم المهتدون - اشارة اولئك و**

تکرار آن ، مقام والای روحی و خلقی آنها را مینمایاند . جمع صلوات ارتباطات پیوسته و همراه با امواج عنایات . عليهم و تقدم آن ، انحصار و فراگیری . من ربهم ، جهت برتری و ربوبیت مضاف . رحمة ، رحمت خاصی را میرساند : این صابران بلند اندیش که در مجرای سرچشمه عنایات و رحمت ربوبی و جالب آند، صلوات و رحمت



خاص پروردگارشان چون قطرات بی درپی باران بر آنها می بارد و چون نسیمی از قفل بلند بر آنان می وزد. آنان و کسانی را که در معرض اراده استوار و روح سرشارشان هستند شاداب و خرم میدارد. آنان که بچنین مقامی رسیده اند و گیرنده صلوات و رحمت ربوبی میباشند، گوشه چشمی هم بمقامات و غنائم دنیوی بر نمیگردانند. آنها چون سراپا در حال جهاد و حرکت و مشمول صلوات و رحمتند، بهر بن بست گمراهی که برخوردند راه حق را درمی یابند و پیش میروند: «و من جاهد فینا لنهدينهم سبلنا» - و اولئك هم المهتدون.

بعد از آیاتیکه صورت فکری و اجتماعی امت اسلام را تکوین، و قبله آنها را مشخص، و اصول بعثت را تبیین، مینماید، این پنج آیه: از استعینوا - تا - هم المهتدون، فرمان حرکت بسوی انجام این رسالت و تحقق اهداف آنست، تا با روحی سرشار از نور و نیرو، و با دیدی نافذ و بصیر دیوار مرگ شهیدان را از میان، و کلمه مرگ آنان را از زبان بردارند. شهیدانرا آنچنان زنده و والامقام بنگردند، که روحشان حیاتبخش و نقشبند خاکیان و بدن بی غسل و کفنشان کرامتبخش افسردگان و خاک قبرشان زیارتگاه دلهای زنده و جهش خونشان بحرکت آورنده خونهای فسرده باشد. مسؤولین پیشبرد این رسالت الهی، با این دید باید آزمایش و آماده رگبار مصائب شوند تا چون صابر و پایدار از آن سر بر آورند، باران الطاف و رحمت ربوبی بر آنان بیارد و راهبای پیچیده برویشان بازگردد.

**ان الصفا و المروه من شعائر الله** - این آیه بیان نظر اصلی از تاسیس و حکمت صفا و مروه پیش در آمد حکم طواف در آن و رفع توهم از آنست. گویند: در زمان جاهلیت محل نصب دوت سنگی یا مسی شده بود بنام «اساف و نائله» که در مقابل هم و در قسمت درب ورودی و آستانه مسجد الحرام بودند.

در نظر مسلمانانیکه باصل توحید سخت گرایش داشتند، وضع و مکان خاص صفا و مروه و بتهای آن، شرك آلود و از آثار جاهلیت مینمود. - گرچه مسجد الحرام که بدست داعی توحید، ابراهیم بتشکن تاسیس شده بود اینگونه نمی نمود - ولی چون روی آوردن به قبله مسجد الحرام متضمن روی آوردن به صفا و مروه بود بر آنها گران

می‌آمد. همچنین طواف در آن، این آیه‌چنین توهم و نگرانی را از اذهان برمی‌دارد: صفا و مروء از شعارها و رمزهای هدفها و راههای الهی است نه از شعارهای شرك و جاهلیت .

**فمن حج البيت او اعتمر فلا جناح عليه ان يطوف بهما -** پس چون صفا و مروء از شعائر الهی و مناسك حج است ، بر کسانی که برای حج روی بخانه می‌آورند یا قصد عمره دارند گناهی نیست که در آن طواف نمایند .

لا جناح ، رفع توهم و اباحت مطلق را می‌رساند که منافی با وجوب طواف «سعی» بین صفا و مروء نیست . این آیه در پیرو آیات قبل ، هم عبارهای شرك و جاهلیت را درباره صفا و مروء از اذهان مسلمانان پاک میکند و هم بآنها نوید میدهد و آماده‌شان می‌سازد تا با روی آوردن بسوی مسجد الحرام و استعانت از صبر و صلوة ، صفا و مروء و پیرامون مسجد الحرام را از شرك و بتها پاک گردانند .

طواف «سعی» بین صفا و مروء - در آغاز حج و عمره - چون اشعار به آمادگی برای حرکت و تحول فکری و ورود به محیط ظاهری و معنوی مسجد الحرام و مناسك آنست ، حرکات ارتعاشی و رفت و آمد متحیرانه در بین این دو، گرفتاری به جوازب و علاقه‌ها و سپس گذشت از آنها را مینمایاند. همان انسانهایی که بایوستگی به عناوین و شعارهای امتیازی و لباسهای افتخاری باد بیوستشان رفته و با اصطلاح خود سنگین شده‌اند با این حرکات ارتعاشی و تحیرانگیز بایدکننده و سبک شوند ، و مجذوب حق و نظامات او که در مسجد و پیرامون آن پرتو افکننده گردند و حق ورود یابند .

**ومن تطوع خيرا فان الله شاكر عليم -** تطوع - کوشش هر چه بیشتر در فرمانبری، کردن بفرمان نهادن و تعبد - برترین و عمیق‌ترین رموز عبادت و هر عمل خیر است . زیرا منظور اصلی از فرائض و عبادات که باید بقصد تعبد و قربت انجام گیرد ، ایجاد روح فرمانبری و تسلیم در برابر اراده خداوند میباشد و دیگر نتایج و آثار روحی و اجتماعی عبادات از فرروع آنست - چنانکه اگر نظر یکی از اینگونه آثار باشد فاقد روح عبادت و باطل است . شاید از همین جهت است که اسرار و نتایج عبادات مکثوم مانده یا اندکی بیان شده‌است . ابراهیم این خانه را برای چنین تحولی بنا کرد و

هنکام بناء درخواستش همین بود: «ربنا واجعلنا مسلمین لک...» و ارائه مناسک حج را برای همین میخواست و فرمان ذبح فرزندش برای نشان دادن آخرین خد تسلیم بود. این آیه هم پس از ارائه آداب ورود به آستانه مسجد الحرام و مناسک آن روح فرمانبری هرچه بیشتر و تسلیم، تبجهاش را با تغییری کلی و کوتاه بیان نموده تا در همه مناسک و مدارج حج که در همین سوره و سوره های دیگر می آید، در نظر باشد: و من تطوع خیراً... هرچه فرمانبری در خیر و عبادات بیشتر باشد، خداوند سپاسگزار و آگاه و دانای به نیات، بیشتر اثر می بخشد و او را مشمول الطاف خود میگرداند: ان الله شاکر علیم - صفت شاکر برای خداوند از جهت همان آثار و پاداشی است که به تطوع در خیر میدهد نه آنکه بندگان حق شکری بر او داشته باشند - او خود مبدء هر خیر و احسان است. کسانی که چنین تطوع و خضوع نداشته باشند و تسلیم نشوند، مشمول چنین سپاس الهی نیستند، و اگر بآن وادی رفته اند، همان از سرزمین و کنارخانه و دیوارها گذشته و برگشته اند.



راستی کسانی که پرده پوشی مینمایند آنچه را فرو فرستادیم از بینندها و هدایت، پس از آنکه آنرا برای مردم در کتاب تبیین نمودیم، همانها را خداوند لعنشان میکند (از رحمت خود بدور میدارد) و لمن میکند آنها را لعن کنندگان.

مگر کسانی که توبه کرده و اصلاح نموده و بیان کنند، پس همین ها هستند که میپذیریم توبه آنها را (روی می آوریم بآنها) و من پس توبه پذیر و مهر بانم.

همانا کسانی که کافر شده و بمیرند در حالیکه کافرند، همینها - برای آنها است لعنت خدا و فرشتگان و مردمان همگی.

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْحُدُودِ  
وَمِنْ بَعْدِ مَا يَنْهَى لِلنَّاسِ فِي كِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ  
اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّهُونَ ﴿٢٠﴾

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَاُولَئِكَ أَتُوبُ  
عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿٢١﴾

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ  
عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿٢٢﴾

جاویدند در آن ، تخفیف نمی‌یابد از آنان عذاب و نه مورد نظر (مهلت داده) میشوند.

عَلِيدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يَنْظُرُونَ ﴿۱۰﴾

و خداوند شما خداوندیست یکتا نیست خدای مگر او همان رحمان رحمت آور عام رحیم رحمت آور خاص.

وَاللَّهُمَّ إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿۱۱﴾

براستی در آفرینش آسمانها و زمین و دگر گونیهای شب و روز ، و آن کشتی که همی در میان دریا پیش میرود با آنچه مردم را سود می‌دهد و آنچه خداوند از آسمان فرستاده ، از آب ، پس زنده کرده بآن زمین را بدمرد گیش و پراکنده در آن از هر گونه جنبنده ایرا . و بهر سو گرداندن پادها ، و ابر رام شده بین آسمان و زمین ، همانا نشانه‌هایی است برای گروهی که همی بی‌اندیشند .

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَوِّجِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۱۲﴾

### شرح لغات :

- بینات : جمع بینه : دلیل، برهان روشنگر. ازبون : واضح ، جدا ، ممتاز.  
لعن : زبون کردن ، دشنام گفتن ، باخواری راندن، دور نمودن ازخیر.  
توبه : پشیمانی از گناه ، تصمیم بترك و بازنگشتن بآن .  
خالد : فاعل ازخلود: جاودانی ، همیشه زیستن چون از اوساف زمانی است بخداوند گفته نمیشود .  
ینظرون : مضارع مجهول ازانظار : وادار باندیشه ، مهلت دادن تادر گرفتاری راه خلاص یا بدهی خود را بپردازد . انظر : اندیشه نمودن وخواستن ، بررسی کردن .  
خلق : بی نمونه ، باندازه وازنیستی پدیدآوردن . ازصفات خداوند است بمعنای مخلوق نیز گفته میشود .  
اختلاف : درپی هم آمدن ، ازخلف ( ماضی ) درپی او آمد ، جایش را گرفت، او را بجای خود نشاند ، ازهمراهان بازماند ، جامه‌اش را اصلاح نمود .  
النهار : پرتوگسترده . از نهر ( ماضی ) : نور یا آب گسترده شد ، وسعت یافت ، خون بشدت جاری شد .  
الفلک : کشتی. از فلك ( ماضی ) : بدور خود یا دیگری گشت ، بصورت دایره در آمد ، کشتی را از اینرو فلك گویند که در دریا میگردد یا چون ساختمان آن بصورت دایره بوده .

بث : ( تفریق ) . جدا جدا و پراکنده نمودن .  
 المسخر : مفعول از سخر ( بشدید ) : آنرا رام نمود ، مهارش کرد ، آماده‌اش ساخت ، او را بدون پاداش بکار وا داشت به مسخره‌اش گرفت .

ان الذين يكتمون ما انزلنا من البينات والهدى من بعد ما بيناه للناس في الكتاب -  
 فعل مضارع يكتمون که اشعار با استمرار کتمان دارد مجال توبه را مینماید . کتمان حق ظاهر، باین است که پوشیده یا تاویل و توجیه برخلاف شود و اگر پنهان است بیان نشود. من البينات بیان ما انزلناه، والبیانات شامل اصول اعتقادی و احکام و ادله‌ای میشود که خود با عقل فطری، روشن و روشنگر است . والهدی عطف بیان برای مجموع البينات است از این نظر که در پرتو بینات هدفها و مقاصد روشن ، و راهها باز میگردد، میشود که عطف مفایر، و ناظر بقسمتی از بینات باشد . ضمیر بیناه راجع به ما انزلنا یا الهدی میباشد . للناس ظاهر در جنس و مشعر به حق عموم در تبیین بینات است . فی الكتاب ، ناظر بوحدهت نوعی کتب وحی ، و این قید سند ثبت شده بینات را مینماید .

این آیه جز در باره گروهی از علمای دین که واسطه ابلاغ و بیان آنند، نمیتواند باشد. همانها که باید حاجب دین خدا باشند نه حجاب آن . این قیود و اوصاف تفضیلی مبین سنگینی گناه و همچنین شرائط کتمان است :

۱ - کتمان ما انزلنا : آنچه را ملکوت عالم تا حد دریافت فکر مردم پائین آورده و در دسترس واقع شده . پس آنچه از حقایق و احکام در شرائط خاص خود تنزل و تحقق نیافته و در مرتبه اعلی « مشیت ، نفس الامر » باشد ، اگر کسانی با تفکر خاص خود آنها را دریافتند و اعلام نمودند نباید کتمان کننده ما انزل باشد .

۲ - من البينات : آنچه را خود روشن یا روشنگر است . پس شامل کتمان مسائل مشکوک یا مظنون نمیشود .

۳ - من بعد ما بیناه للناس - پس اعلام مسائلی که برای عامه مبین نشده گرچه برای خواص مبین و تکلیف آور باشد ، الزامی نیست .

۴ - فی الكتاب : آنچه را در کتاب مبین و ثبت شده است . آنها که حق خدا که

همان حقوق خلق است با این شرائط و قیود همی کتمان کنند چه پاداشی خواهند داشت ؟ :

**اولئك يلعنهم الله ويلعنهم اللاعنون** - تکرار فعل یلعن برای اعلام دو گونه لعن است . آنکه کتمان ما انزل الله مینماید ، خود از معرض تابش آیات و هدایت برکنار میماند و دچار جهل و غرور میشود . همین از آثار لعن - دوری و طرد - خداوند است . و چون مسؤولیت و ساطتی که با مردم دارد انجام نمیدهد ، آنها را از رشد و کمال و طریق هدایتی که پیمبران آورده اند دور و برکنار میدارد و همینکه این مردم عقبمانده و بازمانده متوجه وضع خود و علل اصلی آن شدند بزبان استعداد و حال و مقال خود بآنها نفرین مینمایند : **ويلعنهم اللاعنون** . اثر این لعن دو جانبه دور شدن از هر خیر و سقوط از قلوب است .

آیا کتمان نخستین مؤسسه توحیدی و مناسک آن که همیشه باید دعوت و مکتب ابراهیمی را زنده و الهام بخش بدارد و واپسین رسالت را بنمایاند ، سند مکتوب و بارزی از کتمان ما انزل الله نیست . چرا از این بناء عظیم و بانی آن در تورات و انجیل نام و نشانی نیست؟ و فرزندان آن پدر بزرگ و افتخار آمیز چنین اثری را از یاد بردند؟<sup>۱</sup> با آنکه آنرا با همه صفات و خصوصیات می شناختند : «الذین آتیناهم الكتاب یعرفونه کما یعرفون ابنائهم وان فریقاً منهم لیکتبون الحق وهم یعلمون - از آیات قبل» .

این قرآن است که پس از قرنهای پرده پوشی ، چهره ابراهیم و فرزندش را در حال بناء بیت و زمزمه آنها آنچنان نمایاند که دیگر از خاطرها نمیروود و سزای کتمان کنندگان این قبلة توحید و مناسک آنرا و همچنین هر حقی را که نزول یافته ، لعن خدا و هر لعن

۱ - در تورات کنونی اختلاف ساره و هاجر همسران ابراهیم و تبئید شدن هاجر و فرزندش اسماعیل بتفصیل آمده : آب و نان با خود برداشتند و در بیابانها راه را گم کردند . به بئر السبع رسیدند . فرزندش اسماعیل را زیر درختی گذارد . بانگ فرشته ای را شنید و وعده خروج امت عظیمی از فرزندش اسماعیل باو داد ، در بیابان فادان چاه آبی کشف شد و بر سر آن آب با ایمالک اختلاف پیش آمد . و همچنین دیگر تفصیلات فصول ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ پیدایش - دیگر از ساختمان بیت و عاقبت کار این زن و فرزندش نام و نشانی نیست .

در قاموس کتاب مقدس - لغت هاجر - میگوید : « و از آن پس از هاجر مذاکره ای نمیشود . و بولس حواری هاجر را همچون رمزی از شریعت ذکر مینماید » .

کننده‌ای اعلام مینماید :

الاالدين تابوا واصلحوا وبينوا فاولئك ... اصل توبه ارادة جازم بيازگشت از گناه و ترك آنست، پس از بيداری وجدان و شناخت آثار آن . و بحسب منشأ و اثر گناه، توبه مراتبی دارد : توبه از اندیشه‌های بد و وسوسه‌ها استعانه بخداوند است و یاد او، از خوی‌های زشت تبدیل به نيك ، از گناهانی که مستقیم مربوط به گناهکار است همان ترك گناه و طلب آمرزش . هر چه میدان و شعاع اثر گناه وسیعتر و بیشتر باشد . شرائط توبه بیشتر میشود . اگر از گناهی چون کتمان ما انزل ... حقوقی ضایع و استعدادهایی فاسد و مردمی گمراه شوند ، پیش از توبه باید اصلاح مفاسد و بیان مقاصد شود : تابوا و اصلحوا و بینوا - تکلیفی بس سنگین اینها - مانند هر پدیده‌ای که از نظام عمومی دریافت و اعطاء خارج شود - چون خاصیت وجودی و حیاتی خود را از دست میدهند و هنوز نمرده‌اند میتوانند تجدید حیات نمایند و بوضع و شخصیت اصلی خود برگردند تا دوباره نیروی افاضه و تشمیع آنها تجدید شود و میتوانند اصلاح و تبیین نمایند . با چنین توبه مشمول فیض و لطف خاص خداوند میگرددند و اثر آن همین است که پس از تاریکی و بیخودی و دوری ، روشن و نزدیک میشوند و بخود می‌آیند :

اولئك اتوب عليهم وانا للتواب الرحيم - اسم اولئك و فعل اتوب بدون واسطه فعلی چون « اقبل توبتهم » ، و عليهم ، که شمول و استعلاء را میرساند و ضمائر مفرد متکلم و صفت التواب الرحيم ، مبین همین معانی نوید بخش و آمادگی عنایت و توبه پذیری پی‌درپی و رحم‌آوری خداوند است . در مقابل - : تابوا و اصلحوا و بینوا : انالدين كفروا و ماتوا وهم كفار - است . فعل كفروا ، حدوث كفر و ادامه آنرا تا حدوث مرگ - . ماتوا - مینمایاند و جمله اسمیه « وهم كفار » ثبوت و توقف بحال كفرا در این سرحد . بقرینه آیات ، كفر بمعنای لغوی و اصیل و ناشی از کتمان است - « پوشیدن خود از حق و حق از دیگران » - در مقابل توبه از کتمان : همانها که در کتمان حق پیش رفتند و راه خیر و صلاح و اصلاح را بروی خود و دیگران بستند تا از دنیا چشم پوشیدند :

اولئك عليهم لعنة الله والملائكة والناس اجمعين - این کلام مؤکد اسمی دلالت

بر ثبات و دوام لعن، و اضافه الملائکه والناس، و تأکید اجمعین، بر تعمیم آن دارد. چون پرونده کفر و کتمانشان با مرگ بسته میشود و اثر کتمانشان اگر نخست ملتی را از راه کمال و خیر باز میدارد، سپس به ملتها و نسلهای دیگر میرسد. لعنت پیش از توبه و مرگ بصورت فعل « یلعن » آمده و محدود به خدا و لا عنین شده. چون هنوز راه توبه و اصلاح و تبیین باز است.

**خالدین فیها لا یخفف عنهم العذاب ولا هم یظنون** - ضمیر فیها راجع به لعنة الله... است. در واقع این لعنت عمومی که طرد و بدورداشتن آنها از هرگونه جاذبه خیر و رحمت است دوزخ جاودان آنها میباشد. دوزخی که عذاب آن تخفیف نمی یابد یا پیوسته تشدید میشود و نه مهلتی که بیاندیشند و راه خلاصی یابند. یا مورد نظر رحمت واقع نمیشوند. تقدیم ضمیر «هم» اختصاص را میرساند: فقط همینها مورد نظر نیستند. مجرمین دیگر شاید مهلتی یابند یا مورد نظر گردند.

**والهکم الہ واحد لا الہ الا هو الرحمن الرحیم** - این آیه بقرینه واو - استینافی یا عاطفی یا حالی باشد - پیوسته به آیات قبل است. الہ، بدون الف و لام «الله» و اضافه به ضمیر «کم»، دلالت به معنای وصفی و تعریف اضافی دارد و خبر آن الہ متصف به واحد است. تکرار الہ بجای «والهکم واحد»، مبین وحدت در الوهیت است که جامع وحدت همه طغفات میباشد: الوهیت مضاف و متضمن تدبیر و مرجعیت، برای همه معروف است. ناشناخته و پوشیده از اذهان، توحید مطلق و صفاتی و افعالی است: الہ واحد: ایمان به الوهیت واحد است که از هر عبودیت دیگر و کفر و کتمان میرهاند و استعدادها را برای کمال و بسوی تکامل برمی انگیزد. عبادت هر معبودی (جز کمال و قدرت مطلق) چون هم سطح انسان یا پست تر است موجب انحطاط و توقف میگردد و استعدادها را خاموش و مکثوم و حقایق را مسخ و محرف مینماید. آن بت پرستی که سنگ و چوب را می پرستد، تا ماده پرست و شهوت پرستی که بمظاهر آنها سرفرود می آورد و احکام خدا و هدایت را برای تقرب بآنان تاویل و کتمان مینماید، تا عقیده و مرام پرست جامدی که همه حقایق بسیط را در راه افکار ساخته و محدود خود فرم میدهد و تحریف مینماید، تا علم و فرمول پرستی که میکوشد تا هر حقیقت



و واقعیت آزادی را با دریافت‌های محدود خود منطبق سازد. چون انسان بهر مقام فکری و علمی برسد باز خود را مخلوق و مألوه و محکوم می‌بیند ناچار باید معبودی برای خود بسازد و منت‌های عشق و کُشش خود را بآن رساند و چون نمی‌خواهد یا نمیتواند اندیشه خود را از هر قید و محدودیتی آزاد نماید و از میان قشرهای اوهام و تقالید و دیوارهای علمی بیرون آید و به معبود مطلق و واحد رسد، معبودها و الوهیت‌هایی برای خود می‌سازد که با خاموشی و تنبلی ذهنش سازگار و نزدیک باشد.

لا اله الا هو - تأکید وحدت و نفی هر گونه الوهیت و نمودار بسط و برگشت نموده‌ها و نورها و نیروها بهمان هستی و واحد مطلق است: همه از او و با او بر می‌گردند. و همه از او هستی و حرکت و کمال و جمال و پیوستگی دارند. عبادت و پیوستگی با او پیوستگی و هماهنگی با همه اجزاء جهان و در مسیر آنست. آن رحمت و نوازشی که انسان گمراه از غیر او می‌جوید و چشم می‌دوزد و کمر خم مینماید، باید از آن سرچشمه بیدریغ رحمت بجوید تا چشمش باز و قامتش راست گردد: الرحمن الرحیم.

انفی خلق السموات والارض و اختلاف الليل والنهار - ان فی ... ظرف و خبر مقدم برای آیات است: همه این پدیده‌ها که از ترکیب مواد و عناصری برآمده یا از آثار نظم و حکمت در حرکات آنها است، چون ظرف و آئینه‌ای برای نمایانند و تجلی آیات می‌باشد چنانکه با نظر سطحی ظرف و آئینه دیده میشود، از نظر عمیق و محیط و عابره آنه مظروف و انعکاسهای آن<sup>۱</sup> اختلاف بمعنای در پی هم آمدن یا گوناگون شدن - از آثار بس شگفت و دقیق حرکات منظم عموم کواکب و ستارگان - در نظام وسیع، و زمین در تنظیم زندگی ما خاکیان می‌باشد - در طول و عرض مکانها و در طول روزها و فصول - پیوسته اشعه‌ای از آفاق مختلف میدرخشد و گسترده میشود و بر می‌انگیزد و میدان زندگی را باز مینماید و آفاق آسمانها را می‌پوشاند - سپس پرده تاریکی روی می‌آورد و چشم انداز زندگی را می‌پوشاند و آفاق دور آسمانها را مینمایاند و فرمان سکون میدهد - همین اختلاف است که قسمتی از زمین را با حرارت بهاری و تابستانی سرسبزی و خرمی می‌بخشد و ناحیه دیگری با سرمای زمستانی می‌بندد - و پیوسته بخواب و سکون و